



فرزندان میثم

در شرح حال محدثان و عالمان شیعی، به چهره‌هایی برخورد می‌کنیم که در اصطلاح دانشوران رجال، به بنو میثم (فرزندان میثم) و یا احياناً گروهی از آنان به لقب «میثمی» شهره و معروف‌اند و اینان فرزندان بی‌واسطه و یا با واسطه (نوادگان) میثم تمارند. جالب اینجاست که همه آنان بی‌استثنا مهر و محبت به امام علی علیه السلام و خاندانش و دشمنی با مخالفان و معاندان آن حضرت داشته‌اند و با تمام وجود، مکتب تشیع را پاس داشتند و افزون بر آن، در گسترش فرهنگ ناب شیعه از نمونه‌های موفق تاریخ به شمار می‌روند.

نگارنده سعی می‌کند تا تصویری روشن ولی کوتاه از آنان - که در اواخر سده دوم و اوایل

میثم تمار در تاریخ پرشکوه و پرحماسه و خون‌بار تشیع بی‌تردید از چهره‌های موثر و برجسته است. او نماد صلابت، غیرت، مردانگی، مقاومت، شکیبایی، بردباری، اخلاص و فناشدن در عشق و محبت به مقتدای خویش امیرمؤمنان علی علیه السلام و خاندان معصوم نبوی صلی الله علیه و آله است. میثم تمار بود که تا آخرین لحظه لحظه زندگی خود، حتی هنگامی که بر بالای درخت خرما به صلیب کشیده شده بود و بند بند اعضای بدن مبارک او را قطع می‌کردند، باز از علی علیه السلام و فضیلت‌ها و منقبت‌های آن امام، سخن گفت و سرانجام در اندک زمانی قبل از نهضت امام حسین علیه السلام به دست یکی از پلیدترین عناصر جنایتکار و ستم‌پیشه، زیاد بن ابیه، حاکم یزید در کوفه، به آرزوی دیرینه خود (شهادت)، نایل آمد.

سده سوم زندگی می‌کردند - ارائه کند تا گامی در جهت شناخت بیشتر خاندان میثم باشد و هم‌گویی برای فرزندان شهیدان نهضت‌های اسلامی در همه تاریخ معرفی شود.

شعیب بن میثم

او یکی از فرزندان میثم و در شمار راویان شیعی است و افتخار آن را دارد که از شاگردان و اصحاب امام صادق علیه السلام باشد. شیخ طوسی از آن رو او را در اثر رجال خود نام برده که راوی ولایت مدار و رهرو اهل بیت عصمت و طهارت شمرده است.^۱

صالح بن میثم

او نیز یکی از تابعان و محدثان شیعی است. صالح از محضر نورانی امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بهره برد و از اصحاب آن دو حجت خدا بود.

علامه حلی در اثر گران‌بهای خود می‌نگارد:

روزی امام باقر علیه السلام خطاب به صالح فرمود:

«إِنِّي أَحَبُّكَ وَأَحَبُّ أَبَاكَ حَبًّا شَدِيدًا؛ من، تو و پدرت (میثم تمار) را با تمام وجود دوست دارم».^۲

این سخن بلند، مهر تأییدی بر اخلاص و دلدادگی او به ولایت علوی و مدال افتخاری برای یادگار میثم تمار است.

عمران بن میثم

این بزرگ مرد نیز همانند دو برادرش، یکی از چهره‌های موجه و بلند پایه راویان شیعی به شمار می‌رود. او نیز توفیق و سعادت درک حضور

پنجمین و ششمین حجت‌های الهی را داشته و در گروه یاران امام باقر و امام صادق علیه السلام جای دارد. نجاشی به صراحت به منزلت والای او در نقل روایات شیعی اعتراف کرده است.^۳

یعقوب بن شعیب بن میثم

یعقوب در خاندان میثم جایگاه بلندی دارد و بی‌تردید یکی از محدثان موجه و برجسته شیعه است. پیوند عمیق و ناگسستنی او با اهل بیت علیهم السلام در پای فشردن بر آموزه‌های خاندان عصمت، او را در بلندای قله حدیث و فقه مذهب اهل بیت علیهم السلام قرار داده است. برای او سه امتیاز برجسته را می‌توان برشمرد:

اولاً، یکی از اصحاب گران‌قدر امامان علیهم السلام است و سعادت درک محضر سه امام؛ یعنی حضرت باقر علیه السلام، حضرت صادق علیه السلام و حضرت کاظم علیه السلام را داشته است.

ثانیاً، یعقوب از دیرباز در میان علمای رجال، به عنوان چهره‌ای موجه، موثق و ولایت مدار مطرح بوده و ستوده شده است.

ثالثاً، روایات زیادی (پنج هزار) از او به یادگار مانده و در کتب مهم شیعه بدان‌ها اشاره رفته است. وی بیشتر روایاتی را نقل کرده است که مشتمل بر احکام شرعی است و البته از نقل روایات اخلاقی غفلت نکرده است. به عنوان نمونه، او نقل کرده است: از مقتدا و مولایم امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«هر مؤمنی که برای خوشنودی خداوند به دیدار برادر دینی خود برود، زائر خدا تلقی

می‌شود و بر خداست که زائر خویش را احترام و تجلیل کند».^۴

اسماعیل بن شعیب بن میثم

او همچون پدر، جد، برادر و عموهای خویش، محدثی ارجمند است و گرایش شدید به اهل بیت نبوی دارد. شیخ طوسی و دیگر دانشوران، او را در شمار دانش‌آموختگان و تربیت شدگان مکتب امام صادق علیه السلام یاد کرده‌اند.^۵

احمد بن حسن بن اسماعیل بن شعیب بن میثم

اسماعیل بن شعیب فرزندی به نام حسن داشته که متأسفانه شرح حال او در جایی مشاهده نشده، ولی همین شخص دارای فرزندی به نام احمد بود که راه خاندان خویش را پیمود و از مشعل‌داران گسترش معارف و آموزه‌های تشیع است.

این راوی از اصحاب امام رضا علیه السلام به شمار می‌رود و از آن حضرت روایت نقل می‌کند و همو اولین فرد از خاندان میثم است که به لقب «میثمی» شهرت یافت.

نجاشی که جایگاه اول را در میان عالمان رجال دارد، به پیوند راستین او با مذهب شیعه به صراحت سخن گفته و او را چنین وصف کرده:

«هو علی کل حال ثقةٌ صحيح الحديث، معتمد عليه، له كتاب؛ احمد بن حسن در هر حال، محدثی است موجه، والا و دارای احادیث صحیح و قابل اطمینان و کتابی دارد».

به عنوان نمونه، یکی از روایات او را می‌آوریم. او با واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام فرمود:

کراهت دارد که انسان نماز گزار، سوره «قل هو الله احد» را در نماز با یک نفس بخواند.^۶

علی بن حسن بن اسماعیل بن شعیب

وی برادر احمد و از محدثان و راویان اخبار امامان معصوم علیهم السلام است.^۷

علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم

کنیه‌اش ابومحمد و منسوب و مشهور به «میثمی» است. او همانند نیاکان و تبار خود اهل کوفه است، اما محل زندگی و سکونتش در بصره بود و بدین سبب به او بصری هم گفته می‌شود. به جرئت می‌توان ابراز داشت که در خاندان رفیع میثم، از عصر شهادت او تا اوایل نیمه قرن سوم که عصر زندگی علی بن اسماعیل است، او برگزیده‌ترین و نام آورترین دانشور این خاندان است. ابن ندیم در کتاب الفهرست، هنگامی که متکلمان شیعی را نام می‌برد، اولین متکلم امامیه را که با اصحاب مذاهب مباحثه و مناظره کرد، علی بن اسماعیل میثمی می‌داند.

پس او نخستین دانشمند «علم کلام» است که با استدلال و برهان، از اعتقادات و باورهای مذهب امامیه دفاع کرد و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نکرد. او به سان مرزبانی آگاه و دانشمند و تیزهوش، تفکر و اندیشه کلامی

خویش را بر مبانی و معارف اهل بیت علیهم السلام بنیان نهاد.

شهر بصره، در آن عصر محل تبادل و برخورد آرای مذاهب و اندیشه‌های گوناگون بود، به ویژه اندیشه اعتزال در آنجا رونق بیشتری داشت؛ چون دو تن از بزرگترین نظریه پردازان معتزله - یعنی ابوالهذیل علف (م ۲۲۷ق) و شاگرد و خواهرزاده‌اش ابراهیم بن سيار، معروف به نظام - در آنجا می‌زیستند و اندیشه‌ها و عقاید معتزلیان را ترویج می‌کردند. شاید علی بن اسماعیل میثمی به انگیزه به چالش کشیدن معتزلیان از کوفه به بصره هجرت کرد. او در بصره با سران اعتزال به گفتگو و مناظره پرداخت و با قدرت تمام از عقاید و باورهای شیعی، جانانه دفاع و حمایت کرد.^۸ او افزون بر گفتگو با پیروان سایر مذاهب اسلامی، به تألیف نیز همت گماشت و کتاب‌های زیادی پدید آورد که ذیلاً بدان‌ها اشارت می‌شود: کتاب الإمامة و سماء الکامل، کتاب الاستحقاق، کتاب الطلاق، کتاب النکاح، کتاب مجالس هشام بن حکم، کتاب المتعه.^۹

تکته:

علی بن اسماعیل میثمی در روزگار حیات حضرت کاظم علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام زندگی می‌کرد، ولی در شمار اصحاب آن دو بزرگوار قرار ندارد. گویا توفیق درک حضور آنان را پیدا نکرد و البته دلیل آن در جایی نیامده است.

دو مناظره از او

محدث قمی می‌گوید: علی بن اسماعیل، از متکلمان امامیه است که در عصر مأمون و معتصم عباسی زندگی می‌کرد. روزی علی بن اسماعیل نزد حسن بن سهل، وزیر مأمون، رفت. از قضا یکی از منکران خدا در مجلس حسن حضور داشت. و مردمی که در جلسه بودند، به آن زندیق و کافر به دیده شخص بزرگی که علم زیادی دارد، می‌نگریستند و او توجه مردم را به خود جلب کرده بود. هنگامی که این دانشمند شیعی نشست و مجلس آرامش یافت، بدان ملحد روی کرد و گفت: امروز چیز عجیب و شگفتی را دیدم. حاضران گفتند: چه دیدی؟ گفت: یک کشتی دیدم بدون ناخدا و کشتی‌بان مردم را جابه‌جا می‌کند و از این جانب دجله به آن طرف می‌برد.

مرد زندیق گفت: سخن این شخص را گوش ندهید و باور نکنید؛ چون او دیوانه است و این سخن دیوانگان است. حسن گفت: چرا؟ گفت: چطور امکان‌پذیر است که چیزی که فاقد عقل و شعور و حیات و نیرو است (کشتی)، بتواند مردم را جابه‌جا کند؟

علی بن اسماعیل میثمی بلافاصله گفت: این کار شگفت‌انگیزتر است، یا اینکه آب دریاها و نه‌رهای که روی زمین جاری‌اند و یا درختان و گیاهانی که به سبب نزول باران سرسبزند؟! آیا تو گمان می‌کنی که اینها خالق و تدبیر کننده‌ای ندارند؟

آیا حرکت خورشید و ماه و ستارگان و زمین و خلقت این جهان پهناور، بدون یک خالق توانا و حکیم و مدبر و یک قدرت ماوراء الطبیعه، امکان دارد؟

آن مرد ملحد با شنیدن استدلال محکم علی بن اسماعیل از پاسخ عاجز ماند و سکوت کرد و حاضران به استدلال ابن میثم آفرین گفتند و او را گرامی داشتند.^{۱۰}

* روزی علی بن اسماعیل میثمی از ابوالهذیل علاف پرسید: آیا این را قبول داری که ابلیس از کارهای خیر و نیکی نهی و به کارهای زشت و ناروا، امر می‌کند؟ او در پاسخ گفت: آری. علی بن اسماعیل گفت: آیا می‌پذیری که ابلیس هر کار خیر و شر را می‌داند و به آن داناست؟

باز در جواب گفت: بله، قبول دارم. آن گاه علی بن اسماعیل فرمود: به من بگو آن پیشوایی که شما بعد از حضرت رسول ﷺ برای خود برگزیدید و به او اقتدا کرده‌اید، علم به همه خیر و شر دارد؟ ابوالهذیل گفت: نه. او گفت: پس ابلیس دانشمندتر از پیشوای تو است. ابوالهذیل مبهوت ماند و سکوت کرد.^{۱۱}

پی‌نوشت‌ها

۱. رجال طوسی، ص ۲۱۷؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۸۷؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۴۱.

۲. رجال طوسی، ص ۱۳۶ و ۲۱۸؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۴۰۹؛ رجال العلامه الحلی، ص ۸۸.
۳. رجال نجاشی، ص ۲۰۷؛ رجال طوسی، ص ۱۸؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۵۲؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۶۴۵.

۴. رجال طوسی، ص ۱۴۰، ۳۳۶ و ۳۶۳؛ رجال نجاشی، ص ۳۱۳؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۳۱؛ جامع الروات، ج ۲، ص ۳۴۷؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۶؛ باب زیارة الإخوان.

۵. رجال طوسی، ص ۱۴۷؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۳۴؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۹۷.

۶. رجال نجاشی، ص ۵۳؛ رجال کشی، ج ۲، ص ۷۸؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۴۶؛ خلاصة الأقوال، ص ۲۰۰؛ رجال طوسی، ص ۳۶۶؛ ترجمه اصول کافی، ج ۴، ص ۴۲۱؛ باب الترتیل.

۷. جامع الروات، ج ۱، ص ۴۶؛ در ترجمه احمد بن حسن.

۸. فهرست ابن ندیم، ص ۲۲۳؛ رجال نجاشی، ص ۱۷۶؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۵۵۸؛ شرح ابن ابی الحديد، ج ۲، ص ۲۹۱؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۸۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۷۰ و ج ۳، ص ۲۱۱.

۹. القهرست طوسی، ص ۸۷؛ رجال نجاشی، ص ۱۷۹؛ فهرست ابن ندیم، ص ۲۲۳.

۱۰. هدیة الأحباب، ص ۲۵۱؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۶۴۵.

۱۱. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۴۶.

